

## مبارزه در راه کاهش و تقسیم ساعات کار و مقابله با بیکاری ف. م. جوانشیر

### فصل پنجم - تولید اضافه ارزش مطلق

#### ۱- اضافه ارزش مطلق چیست؟

نخستین و ساده ترین شیوه ای که برای تشدید بهره کشی از کارگر به نفع می رسد درازتر کردن روزانه کار و از این طریق افزودن بر زمان اضافی است. فرض کنیم روزانه کار برابر ۸ ساعت و نرخ اضافه ارزش ۱۰۰٪ باشد. در این صورت زمان اضافی برابر زمان لازم و هر يك چهارساعت خواهد بود. کارگر نصف روزانه کار برای خود و نصف دیگر را برای سرمایه دار کار خواهد کرد. اگر زمان لازم تغییر نکند و سرمایه دار موفق شود روزانه کار کارگر را بیش از ۸ ساعت کرده و مثلاً به ۱۰ ساعت برساند. زمان اضافی به ۶ ساعت می رسد و در نتیجه نرخ اضافه ارزش از ۱۰۰٪ به ۱۵۰٪ افزایش می یابد.

$\frac{4}{4}$	$100\% = 100$	حالت اول روزانه کار ۸ ساعته
	زمان لازم = ۴ ساعت	زمان اضافی = ۴ ساعت
$\frac{6}{4}$	$150\% = 100$	حالت دوم: روزانه کار ۱۰ ساعته
	زمان لازم = ۴ ساعت	زمان اضافی = ۶ ساعت

مارکس اضافه ارزش را که به وسیله درازتر کردن روزانه کار به دست می آید اضافه ارزش مطلق می نامد. ولی تولید اضافه ارزش مطلق همانقدر که ساده و ابتدائی است، محدود و بی دور ناست. روزانه کار کارگر به هر صورت حد و مرزی دارد: هم از نظر جسمانی و فیزیولوژیکی و هم از نظر اجتماعی و سیاسی، کارگر باید در شبانه روز - که نمی تواند بیشتر از ۲۴ ساعت باشد - ساعاتی را برای خواب، خوراک و استراحت صرف کند تا بتواند نیروی کار از دست رفته خویش را باز آفریند و برای کار فردا آماده شود. بدون حداقل خواب و خوراک کارگر قادر به زنده ماندن نیست. به علاوه کارگر علاوه بر نیازهای جسمانی و فیزیولوژیکی، نیازهای روحی و اجتماعی دارد. از جمله کارگر باید به زن و بچه خود برسد و نسل بالنده طبقه کارگر را که جای او را خواهد گرفت پرورش دهد. کارگر باید ساعاتی برای تفریح، گردش، روزنامه خواندن، شرکت در زندگی اجتماعی و رفت و آمد صرف کند. این ساعات ها خواه ناخواه از ۲۴ ساعت شبانه روز که تغییر ناپذیر است کم می شود و ساعاتی را که قابل استفاده مولد در کارخانه است محدود می سازد.

#### ۲- مبارزه کارگر و سرمایه دار بر سر روزانه کار

البته سرمایه دار توجهی به نیازهای روحی و اجتماعی کارگر ندارد. و اگر می توانست حتی به حداقل نیازهای جسمانی و فیزیولوژیکی وی نیز توجه نمی کرد. گرایش مداوم سرمایه

دار در جهت درازتر کردن هر چه بیشتر روزانه کار است. ولی در عوض کارگر به دراز شدن روزانه کار تن در نمی دهد زیرا هر چه روزانه کار درازتر باشد نیروی کارگر زودتر پایان می یابد. کارگر زودتر پیر و فرسوده می شود و استعداد کار کردن را از دست می دهد. در حالی که استعداد کار کردن - یعنی نیروی کار تنها کالایی است که کارگر در اختیار دارد. او با فروش آن زندگی خود و خانواده اش را تامین می کند.

از نخستین روز پیدایش سرمایه داری مبارزه بر سر **ساعت** روزانه کار بین کارگر و سرمایه دار جریان دارد. در این مبارزه قوانین دولتی ابتدا در جهت درازتر کردن هر چه بیشتر روزانه کار و ایجاد اجبار غیر اقتصادی برای واداشتن کارگران به کار بیشتر تدوین می شد. اولین آیین نامه کارگری در قرن چهاردهم ( ۱۳۴۹ میلادی ) در انگلستان تدوین شد. آیین نامه مذکور ساعت کار کارگران کشاورزی را از ساعت پنج صبح تا ۷ شب تعیین می کرد. اما در آن هنگام کارگران شهری که هنوز امکان کار مستقل پیشه وری داشتند زیر بار روزانه کار طولانی نمی رفتند و قوه قهریه دولتی نیز همواره موفق نبود. بسیار پیش می آمد که شرایط واقعی کار بهتر از قانون بود.

پس از گسترش سرمایه داری امکان کارگر برای کار مستقل از میان رفت. فقر گسترش یافت، رقابت میان کارگران برای یافتن کار و اجبار آنان برای نگاهداری کاری که یافته اند، امکان داد که سرمایه داران روزانه کار را بالا ببرند. آن ها حتی زنان و کودکان را نیز به کارهای طولانی شبانه روزی واداشتند. در این وقت نبرد میان کار و سرمایه بسیار شدت یافت. دولت به نمایندگی از طرف طبقه سرمایه دار وارد میدان شد تا ساعات کار را تا حدی محدود کند. نخستین قانون از این نوع در سال ۱۸۳۳ میلادی در انگلستان تصویب شد. به موجب این قانون کار در کارخانجات می بایست از پنج و نیم بامداد شروع شده تا ۸/۵ شامگاه - یعنی مدت ۱۵ ساعت ادامه یابد. از این مدت یک ساعت و نیم برای غذا خوردن بود و سیزده ساعت و نیم برای کار خالص! از روی این قانون "محدود کننده" می توان فهمید که قبل از تصویب آن چه وضعی وجود داشته است که تازه تعیین ساعت کار روزانه - حکم محدود کردن روزانه کار را داشته است. این قانون روح سرمایه را آشکار می کند و اشتهای گرگ آسای آن را برای امتداد روزانه کار و استثمار هر چه شدید تر کارگر نشان می دهد.

پس از قانون ۸۳۳ ، بر اثر مبارزات طولانی، طبقه کارگر رفته رفته متشکل تر می شد. قوانین محدود کننده دیگری تصویب شد. ولی تا صد سال پیش روزانه کار کارگران در اروپای باختری و ایالات متحده آمریکا - کشور های پیشرفته سرمایه داری - حداقل ۱۲ ساعت بود.

در سال ۱۸۶۶ کنگره انترناسیونال دوم که در ژنو تشکیل شده بود تقاضای محدود کردن روزانه کار را به ۸ ساعت مطرح ساخت و از آن پس این تقاضا از اساسی ترین خواست های مبارزات صنفی کارگران شد. کارگران در کشورهای مختلف برای به کرسی نشاندن این خواست بارها دست به اعتصاب زدند، بارها کشته دادند. اما سال ها و سال ها نتیجه نگرفتند. تنها پس از انقلاب اکتبر در روسیه بود که بورژوازی جهانی مجبور به پذیرش این خواست شد، تا آن که در سال ۱۹۲۲ محافل بورژوایی عده ای از کشورهای موافقت نامه ای میان خود امضاء کردند ( موافقت نامه واشنگتن ) که به موجب آن آمادگی خود را برای پذیرش ۸ ساعت کار اعلام می کردند. هدف سرمایه داران این بود که اگر چنین گذشتی می کنند لااقل جنبه وسیعی داشته باشد تا قدرت رقابت کشوری را نسبت به کشور دیگر در بازار جهانی کاهش ندهد. در عمل اجرای این موافقت نامه به طول انجامید، ولی به هر صورت پس از سال ها نبرد اجرا شد.

اینک در کشورهای پیشرفته سرمایه داری ساعات کار هفتگی کارگران به طور متوسط ۴۰ تا ۴۵ ساعت است. ولی از آنجا که عده ای از کارگران کار کامل تمام مدت ندارند و در

برابر دستمزد کمتر، گاه نصف روز کار می کنند، عده ای دیگر از کارگران ساعات کار بسیار طولانی دارند. با این حال کاهش روزانه کار از موفقیت های بزرگ جنبش کارگری است.

در روسیه تا سال ۱۸۹۶ هیچگونه محدودیتی برای روزانه کار وجود نداشت. کارگران گاه تا ۱۶ ساعت و بیشتر کار می کردند. در این سال زیر رهبری " اتحاد مبارزه برای آزادی طبقه کارگر " که لنین سازنده آن بود، يك اعتصاب ۳۰ هزار نفری در پترزبورگ صورت گرفت. بر اثر این اعتصاب دولت تزاری مجبور شد روزانه کار را به ۱۱ ساعت کاهش دهد. لنین برای مبارزه کارگران در راه کاهش روزانه کار اهمیت فراوان می داد. تا وقتی حکومت تزاری در روسیه حاکم بود، طبقه کارگر روسیه به روزانه کار عادی دست نیافت. تنها انقلاب اکتبر بود که طبقه کارگر را در سرتاسر اتحاد شوروی از استثمار و همه مسایل مربوط به آن آزاد کرد .

راه توده ۱۸۸ ۲۰۰۸,۰۸,۰۲